

Vol.2, No.2, Series.4
Autumn & Winter 2026
108-132

The Approximation Approach in Contemporary Shiite Interpretations (Case Study: Ala'ar-Rahman, Al- Mizan, and Man Wahi Al-Quran)

Dio: 10.22034/pt.2026.590297.1112

■ Alireza Karimi

Ph.D student, Faculty of Quran and Hadith Sciences, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.

Email: karimi_aliraza@yahoo.com

■ Davood Memari (corresponding Author)

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Email: memari@isr.ikiu.ac.ir

ORCID IR: <https://orcid.org/0000-0002-0097-2665>

■ Atefeh Zarsazan khorasani

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.

Email: zarsazan@mazaheb.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0009-0005-1910-1084>



دوره دوم / شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

Abstract

The approximation of Islamic schools as a strategy for the unity of the nation has occupied a special place in the discussions of religious thought and practical and applied theology of Muslims in the contemporary world. Muslim thinkers, both Shiites and Sunnis, especially in recent times, have made a significant contribution to the theoretical explanation and practical deepening of this strategy. Meanwhile, contemporary Shiite interpreters, considering the political, social, and cultural conditions of their time, have adopted various approaches in interpreting the Quran to strengthen the convergence of Muslims. This article, using a comparative method and content analysis, examines the approximate approach of three prominent contemporary Shiite interpreters: Sheikh Muhammad Javad Al-Balaghi, Allama Muhammad Hossein Tabataba'i, and Allama Muhammad Hossein Fazlullah, who lived in different social and cultural spaces and had sometimes distinct scientific perspectives. The findings of the investigation show that each of these commentators, relying on their scientific views and practical and social life experiences, has presented specific solutions for achieving approximation. The most important common features of these approximation-oriented commentators are; reliance on religious principles and foundations, rationalism and avoidance of religious prejudices, but considering the differences in the biological environment, social culture and scientific attitude of each, there are also differences in the intensity of their emphasis on combating colonialism, using Sunni sources and socio-political outlook.

Keywords: Approximate approach, Ala' al-Rahman, Al-Mizan, Man Wahi al-Quran, Religious principles, rationalism, combating colonialism, social integration



دوفصلنامه الهیات عملی
دوره ۲ / شماره ۲ / شماره پیاپی ۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
۱۰۸ - ۱۳۲

رویکرد تقریب‌گرایی در تفاسیر معاصر شیعی (مطالعه موردی: آلاء الرحمن، المیزان و من وحی القرآن)

Dio: 10.22034/pt.2026.590297.1112



دوره دوم / شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

■ علیرضا کریمی

دانشجوی دکتری، دانشکده علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.
رایانامه:

karimi_aliraza@yahoo.com

■ داود معماری (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
رایانامه:

memari@isr.ikiu.ac.ir

■ عاطفه زرسازان خراسانی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.
رایانامه:

a.zarsazan@mazaheb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵-۰۴-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵-۰۴-۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

تقریب مذاهب اسلامی به‌عنوان راهبردی برای انسجام امت، جایگاهی ویژه را در مباحث اندیشه دینی و الهیات عملی و کاربردی مسلمانان در جهان معاصر به خود اختصاص داده است. اندیشوران مسلمان، اعم از شیعه و اهل سنت، به‌ویژه در دوران اخیر، سهم خطیری در تبیین نظری و تعمیق عملی این راهبرد داشته‌اند. در این میان، مفسران معاصر شیعی با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگار خود، رویکردهای گوناگونی در تفسیر قرآن، برای تقویت همگرایی مسلمانان اتخاذ کرده‌اند. در این مقاله با روش تطبیقی و تحلیل محتوا، رویکرد تقریبی سه مفسر برجسته معاصر شیعی؛ شیخ محمدجواد بلاغی، علامه محمدحسین طباطبایی و علامه محمدحسین فضل‌الله که در فضاهای متفاوت اجتماعی و فرهنگی زیسته و از دیدگاه‌های علمی گاه متمایزی برخوردار بوده‌اند، بررسی شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد هریک از این مفسران با تکیه بر دیدگاه‌های علمی و تجربه عملی و زیست اجتماعی خود، راهکارهایی خاص برای تحقق تقریب ارائه کرده‌اند. مهم‌ترین وجوه مشترک این مفسران تقریب‌گرا، تکیه بر اصول و مبانی دینی، عقل‌گرایی و پرهیز از تعصبات مذهبی است، اما با توجه به تفاوت‌های فضای زیستی، فرهنگ اجتماعی و نگرش علمی هریک، تفاوت‌هایی نیز در شدت تأکید ایشان بر مبارزه با استعمار، استفاده از منابع اهل سنت و نگاه اجتماعی - سیاسی مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رویکرد تقریبی، آلاء الرحمن، المیزان، من وحی القرآن، مبانی دینی، عقل‌گرایی، همگرایی اجتماعی.

مقدمه

یکی از آموزه‌های مهم و اساسی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی قرآن کریم، همدلی و همیاری مسلمانان با یکدیگر است، به‌گونه‌ای که شاید آموزه و سفارش دیگری را کمتر می‌توان یافت که خدای حکیم این چنین بر آن تأکید و در لابه‌لای سوره متعدد قرآنی آن را به طرق گوناگون تکرار کرده باشد، از جمله در آیات ۹۲ سوره انبیاء، ۵۲ مؤمنون، ۱۴۳ بقره، ۱۰ حجرات، و ۱۱۰ آل عمران. این وحدت نه به معنای ادغام همه مذاهب، فرق و ملل اسلامی در یک



مذهب و فرقه، که امری ناشدنی و تأکید بر آن نیز نتیجه‌اش دوری و تشتت روزافزون میان آن‌هاست، بلکه نوعی مدارا و زیست مسالمت‌آمیز با یکدیگر است. مشترکات را محور قرار دادن، چنگ‌زدن به ریسمان متین قرآن و سنت، نگاه عالمانه و منصفانه داشتن به مدعای همدیگر، مراودات مستمر توأم با احترام و مودت و درنهایت، جبهه واحد و اشداءبودن در مقابل معاندان اسلام مؤلفه‌های اساسی وحدت و همگرایی آرمانی اندیشمندان مسلمان به شمار می‌رود. از آنجا که قرآن کریم نخستین و مهم‌ترین منادی این وحدت و همدلی است و نیز جامعه اسلامی بیشترین و سهمگین‌ترین ضربات دردناک را در طول تاریخ، از طرف تفرقه و تشتت بین اقوام و مذاهب خود خورده است، همواره یکی از دغدغه‌های اندیشمندان مسلمان در هر فرقه و مذهبی، بازگشت مسلمانان به الگوی امت واحده در دوران مدینه‌النبی(ص) و الگوبرداری از همدلی و همیاری مهاجران و انصار، با همه اختلافات و تفاوت‌های طبیعی و گریزناپذیرشان بوده است. مورخان، محدثان، فقها، متکلمان، عارفان، عالمان اخلاق، همه گامی خطیر در این راه پر از سنگلاخ برداشته‌اند و البته در این میان دغدغه و سهم مفسران پیشتر و بیشتر به چشم می‌آید. بسیاری از مفسران متقدم که خود تفسیری مستقل و نام‌آشنا از قرآن کریم ارائه کرده‌اند، راه حل عملی دستیابی به وحدت مطلوب اسلامی را در تقریب‌گرایی، همگرایی و گریز از دامن‌زدن به اختلافات و واگرایی دانسته‌اند.



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

فروپاشی تمدن اولیه اسلامی و روبه‌ضعف‌رفتن ملل مسلمان، جامعه بسته و ارتباط نزدیک نداشتن پیروان مذاهب مختلف با یکدیگر، تقریب‌گرایی را برای مدت‌های مدید کم‌رونق کرد و هر مفسری عمدتاً به تحلیل نظرات و باورهای درون‌گروهی خود مشغول بود. اما در دوران معاصر، عواملی مهم باعث افروخته‌ترشدن و شدت شور تقریب‌گرایی در میان بسیاری از مفسران فریقین گردید. تفوق کشورهای غربی بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی و درنتیجه، احساس ضعف و حقارت مسلمانان از شدت عقب‌ماندگی در حوزه تمدنی، حاکمیت نظام‌های استبدادی در غالب کشورهای اسلامی و رانده‌شدن مردم از صحنه تأثیرگذاری در سرنوشت خود، گسترش حوزه نفوذ استعمار و تسلط قدرت‌های خارجی و غارت امکانات جهان اسلام و ترویج فرهنگ منحط مصرف‌گرایی و نیز به‌حاشیه‌راندن دین به نام علم و مدرنیسم، از عوامل خطیری بود که اندیشوران مسلمان و به‌ویژه مفسران قرآن کریم را به چاره‌اندیشی واداشت. سلسله‌جنبان این نگرش و آغازگر این حرکت خطیر — آن‌چنان‌که مشهور است — سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. هم‌فکران و شاگردان گوناگون و متنوع مکتب او از شیعه و سنی و در جای جای جهان اسلام از مصر گرفته تا سوریه، اردن، عراق، ایران، پاکستان و حتی هند، هریک به‌گونه‌ای در استمرار این نگرش، اصلاح و ارتقای آن کوشیدند و البته این نهضت هنوز هم به‌طور فزاینده در حال پویایی و شکوفایی است. بر این پایه، تبیین مبانی نظری وحدت اسلامی و نقد علمی جریان‌های تکفیری و طردگرایانه از منظر قرآن

و سنت و به‌ویژه تبیین نقش مفسران برجسته معاصر در این مهم، ضرورتی انکارناپذیر محسوب می‌شود. در میان راه‌حل‌ها و نسخه‌های شفاف‌بخش متعددی که متفکران مسلمان عرضه نمودند، تقریب‌گرایی به‌شکلی جدی و واقعی و گرایش به همگرایی و همدلی میان اقوام و مذاهب، به‌عنوان شاه‌کلید حل بحران و احیای تمدن جدید اسلامی و رهایی از موضع انفعال و واپس‌گرایی در جهان جدید، خودنمایی می‌کرد که با مطالعات اندیشه معاصر که بر پیوند میان الهیات و زمینه‌های اجتماعی سیاسی تأکید دارند، همسوست؛ چنان‌که در کتاب وحدت و تنوع در اندیشه معاصر مسلمانان نشان داده شده است که تنوع الهیاتی، در صورت استقرار بر اخلاق گفت‌وگو و مقاصد مشترک دینی، نه تنها تهدید نیست بلکه می‌تواند به غنای فکری امت کمک کند (لنگهاوزن، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۰).

بر همین اساس، تقریب مذاهب در دوران معاصر نه صرفاً یک شعار وحدت‌طلبانه، بلکه راهبردی آگاهانه و پاسخ‌محور به اوضاع تاریخی جهان اسلام به شمار می‌رود. مفسران معاصر قرآن، به‌ویژه پس از قرن نوزدهم و هم‌زمان با شدت‌یافتن استعمار خارجی و استبداد داخلی در سرزمین‌های اسلامی، کوشیده‌اند با بازخوانی متون دینی، رویکردی تقریب‌گرایانه در تفسیر قرآن ارائه دهند؛ رویکردی که در آن بر مشترکات اعتقادی، اخلاقی و تمدنی مذاهب اسلامی تأکید شود و اختلافات فقهی و کلامی به‌صورت علمی، غیرخصمانه و غیرتکفیری تبیین گردد (اسدآبادی، ۱۳۸۳، ص. ۵۷؛ رشید رضا، ۱۳۹۰ق./۱۹۶۸، ج. ۱، ص. ۳۵).

برای نمونه، علامه شرف‌الدین، اندیشمند مشهور شیعه معاصر، با تمرکز بر قرآن کریم و احادیث معتبر شیعه و اهل سنت نشان داد که بخش درخور توجهی از اختلافات کلامی، حاصل تفسیرهای متأخر و تحولات تاریخی و سیاسی، و نه برآمده از نصوص اولیه دین است. راهبرد وی مبتنی بر بازگشت روشمند به عصر سلف صالح و گفت‌وگوی علمی مستند بر منابع مورد اتفاق بود؛ رویکردی که در آن، لایه‌های عمیق قرآنی و سنتی برجسته شده و اختلافات جزئی جایگاه حاشیه‌ای می‌یابد (شرف‌الدین عاملی، ۱۴۱۰ق.، ص. ۲۵-۲۹). آیت‌الله مصباح یزدی نیز هشدار می‌دهد که اختلاف اجتهادی زمانی خطرناک می‌شود که از چهارچوب عقلانیت علمی خارج گردد و به ابزار هویت‌سازی منفی تبدیل شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۲۴۶).

باین‌حال، برخی رویکردهای تفسیری، چه در گذشته و چه در حال حاضر، به‌جای تأکید بر مشترکات، اختلافات را برجسته و خوانش‌های تنش‌زا و حداکثری از آیات اختلافی ارائه کرده‌اند؛ امری که به‌ویژه در بستر رقابت‌های سیاسی، تاریخی و قومی، موجب تشدید تعارضات فرقه‌ای شده است (نجفی، ۱۴۰۰، ص. ۲۸)، آیت‌الله مکارم شیرازی از این رویکرد با عنوان «تعصب تاریخی ریشه‌دار» یاد می‌کند که مانع اصلی هرگونه گفت‌وگو و تقریب است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۷ق./۱۹۹۵، ج. ۱، ص. ۴۵).



روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی، با رویکرد تطبیقی و کاربردی بوده است. این روش به منظور بررسی نظام‌مند و عمیق متون تفسیری مفسران معاصر استفاده شده تا ابعاد مختلف رویکرد تقریب‌گرایی در تفسیر ایشان واکاوی شود. براین اساس، متون تفسیری نه صرفاً در سطح توصیف ظاهری، بلکه با هدف کشف لایه‌های مفهومی، جهت‌گیری‌های تفسیری و بنیان‌های فکری مفسران تحلیل می‌شوند.

پیشینه پژوهش

برخی پژوهش‌ها به‌طور خاص تفسیر آیات مرتبط با وحدت اسلامی، اخوت ایمانی و نهی از تفرقه را بررسی کرده‌اند. نجفی (۱۴۰۰) با تمرکز بر نهادها و جریان‌های تقریب‌گرا، نقش مجمع‌های گفت‌وگوی مذهبی را برجسته ساخته است. کاظمی (۱۳۹۸) و حسینی (۱۳۹۷) با بررسی نحوه مواجهه مفسران با آیات مرتبط با اختلاف و تفرقه، برخی مؤلفه‌های تفسیری مؤثر در کاهش نزاع‌های مذهبی و تقویت گفت‌وگو همگرایی در میان مذاهب اسلامی را شناسایی کرده‌اند. باوجوداین، اغلب این تحقیقات یا به یک مفسر خاص محدودند یا صرفاً به تحلیل موضوعی برخی آیات می‌پردازند و فاقد رویکردی تطبیقی، جامع و مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی در مجموعه‌ای از مفسران معاصر هستند. در مقاله پیش رو — تا حد امکان — برای رفع این نقیصه، در وهله نخست به رویکرد تقریبی اندیشوران شیعی، و در گام بعد، به مفسران شیعی اشاره شده و نهایتاً به صورت نمونه و تطبیقی به رویکرد تقریبی مفسران معاصر شیعی و سه مفسر شاخص آن، با سه فضای زیستی متفاوت و دیدگاه و نگرش علمی گاه متمایز پرداخته شده است.



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مفهوم تقریب‌گرایی

تقریب (نزدیک‌ساختن) در مقابل تباعد (دورکردن)، در اصطلاح کلامی و فقهی، به معنای عدم حساسیت بر نقاط افتراق و برجسته‌سازی نقاط اشتراک در اصول اعتقادی و احکام است، به گونه‌ای که هیچ مذهبی مجبور به انحلال هویت خود نباشد (شلتوت، ۱۴۰۴ ق. ۱، ۱۹۸۲، ص. ۴۰). لازم است میان «وحدت» و «یگانگی» تفاوت قائل شویم. یگانگی به معنای ازبین‌بردن اختلافات و تبدیل همه به صورت واحد است که با اصل تنوع فقهی در اسلام سازگار نیست، اما وحدت به معنای همبستگی و اتحاد در اهداف کلان، با حفظ تنوع مشروع در فروع و اجتهادات است (مطهری، ۱۳۷۲، ص. ۳۰۱).

تقریب مذاهب اسلامی در معنای دقیق خود، به معنای تلاش علمی، فکری و فرهنگی برای بازشناسی اشتراکات بنیادین ایمانی و عملی مسلمانان و به حداقل رساندن تمرکز بر اختلافات

جزئی و فرعی است که غالباً در تفسیرهای تاریخی یا تعصبات فرقه‌ای ریشه دارند (جعفری، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۴).

بررسی سیر تاریخی تلاش‌ها برای تقریب نشان می‌دهد که این مفهوم پدیده‌ای نوظهور نیست، بلکه ضرورتی دائم در تاریخ اسلام بوده است. در قرون اولیه اسلامی، با شکل‌گیری مکاتب کلامی و فقهی، نیاز به سازوکار مدیریت اختلاف احساس شد. اگرچه در دوران بنی‌عباس، به دلیل قدرت گرفتن جریان کلامی معتزلی و سپس اشعری، تقریب به معنای سازش سیاسی رخ داد، در خفا تلاش‌هایی برای حفظ ارتباط میان مراکز علمی مختلف وجود داشت. مدارا با شیعیان در دوره‌هایی از حکومت‌های سنی‌مذهب، هرچند بیشتر جنبه سیاسی داشت، به نوعی پذیرش وجود تنوع را به جامعه تحمیل می‌کرد. به جای تمرکز بر اختلافات کلامی (صفات خدا یا مسئله عدل و جبر که قدمت تاریخی دارند)، انرژی امت باید بر مسائل فعال جامعه مانند عدالت اقتصادی، مبارزه با فقر و ظلم، و حفظ کرامت انسانی متمرکز می‌شد. این میدان عمل مشترک، بهترین بستر برای تحکیم همدلی بود. امام صادق (ع) در توصیه‌ای به یاران خود فرمود: «کونوا زیناً لنا و لا تكونوا شیناً علينا، قولوا للناس خيراً و کفوا السنتکم عنهم» (در معاشرت با عامه (اهل سنت) به گونه‌ای رفتار کنید که آن‌ها از شما منزجر نشوند) (کلینی، ۱۳۶۵، ج. ۲، ص. ۶۱۵). این دستورالعمل برای حفظ ارتباط و جلوگیری از گسست اجتماعی، بسیار حیاتی بود. همچنین، توصیه‌های امام (ع) به یاران خود درباره اقامه نماز با اهل سنت در مساجدشان (صدوق، ۱۳۶۲، ج. ۲، ص. ۵۳۰)، به عنوان نماد مدارا و تقریب در عمل، حتی با وجود اعتقاد به افضلیت مذهب خود، تلقی شده است. در دوران بعد نیز این رویه به پیروی از سیره اهل بیت (ع) در میان علمای شیعی ادامه یافت. برای نمونه، شیخ صدوق (قرن چهارم هجری) از کسانی بود که با ذکر روایات اهل سنت در کنار روایات شیعی، تلاشی را برای ایجاد پل ارتباطی میان مذاهب اسلامی آغاز کرد (صدوق، ۱۳۶۲، ج. ۱، ص. ۵).

در سده‌های میانی، با رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران دوره صفوی (حک: ۹۰۷-۱۱۳۵)، شکاف‌های سیاسی-مذهبی عمیق‌تر شد. در این دوره، تلاش‌های تقریبی بیشتری از سوی علمای شیعه آغاز گردید. آنان قصد داشتند با حفظ حوزه نفوذ خود از تکفیر گسترده که می‌توانست به نابودی جوامع شیعی در مناطق سنی‌نشین منجر شود، اجتناب ورزند؛ تلاشی که می‌توانست در شکل‌گیری نظم و امنیت اجتماعی، همدلی، همیاری و سهولت مراودات گروه‌های مختلف کارساز باشد.

اما در دوران معاصر، تقریب مذاهب اسلامی مفهومی است که از اواخر قرن نوزدهم در جهان اسلام، با هدف کاهش تنش‌های مذهبی و مقابله با نفوذ استعمار مطرح گردید (ملک‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۳۲). این جنبش که در حساسیت به تشنّت و ضعف جهان اسلام در برابر قدرت‌های



غربی ریشه داشت، نیازمند بسترهای فکری عمیق بود تا بتواند از سطح سیاست‌گذاری به عمق باورهای دینی نفوذ کند. در عصر کنونی، که جهان اسلام با بحران‌هایی همچون استبداد داخلی، استعمار نو، جنگ‌های فرقه‌ای، و بحران هویت مواجه است، ضرورت ایجاد وحدت و تقریب میان مذاهب برجسته‌تر شده است (حسینی، ۱۳۹۷، ص. ۸۲).

مفسران معاصر در مواجهه با چالش‌های مدرنیته، استعمار نو و بحران هویت اسلامی، رویکردی جدید در تفسیر اتخاذ کرده‌اند. این مفسران با بهره‌گیری از رویکردهای عقل‌گرایانه، انسان‌محور و توجه به مقاصد کلی شریعت تلاش کرده‌اند خوانشی فرامذهبی، اجتماعی و وحدت‌گرا از قرآن ارائه دهند که بتواند بستری برای اتحاد عملی و فکری امت فراهم آورد (قمی، ۱۳۹۳، ص. ۳۵؛ کاظمی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۱). تفسیر قرآن، در این چهارچوب، باید از یک متن صرفاً فقهی یا کلامی خارج شده و به سندی برای اتحاد و احیای تمدن اسلامی بدل شود.

برای نمونه، رویکرد محمدجواد مغنیه در تفسیر و اندیشه اسلامی، بر مشترکات اعتقادی و اخلاقی میان مذاهب اسلامی و پرهیز از تعصبات فرقه‌ای استوار بوده است. او از جمله عالمان شیعی معاصر به‌شمار می‌رود که در آثار تفسیری و فقهی خود کوشید با نگاهی گفت‌وگو‌محور و وحدت‌گرایانه، زمینه همگرایی میان مسلمانان را تقویت کند. مغنیه اختلافات مذهبی را امری تاریخی و اجتهادی می‌داندست و معتقد بود این اختلافات نباید موجب تکفیر، دشمنی یا گسست در امت اسلامی شود. این رویکرد به‌ویژه در تفسیر *الکاشف آشکار* است؛ جایی که او در تفسیر آیات مربوط به وحدت، اخوت اسلامی و پرهیز از نزاع، بر ضرورت حفظ انسجام امت اسلامی تأکید و از نگاه‌های افراطی و طردگرایانه انتقاد کرده است. مغنیه در بسیاری از مباحث تفسیری، ضمن نقل دیدگاه‌های مذاهب مختلف اسلامی، تلاش کرده است با بیانی علمی و غیرجدلی آن‌ها را تحلیل و از تبدیل اختلافات فقهی به نزاع‌های اعتقادی جلوگیری کند.

از منظر وی، قرآن کریم محور مشترک همه مسلمانان است و بازگشت به آموزه‌های اصیل قرآنی می‌تواند سبب کاهش تنش‌های مذهبی شود. او همچنین معتقد است که جهان اسلام در برابر چالش‌هایی چون استعمار، عقب‌ماندگی و تفرقه داخلی، بیش از هر چیز نیازمند وحدت و همبستگی است؛ از این رو، تقریب مذاهب را نه صرفاً یک ایده نظری، بلکه ضرورتی تمدنی و اجتماعی تلقی می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴ق. ج. ۲، ص. ۳۶۵).

در رویکردی مشابه، اما با روشی متفاوت در تقریب‌گرایی، آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر *تسنیم*، با تکیه بر فلسفه صدرایی و توحید محض، بر اشتراک مذاهب اسلامی در اصول بنیادین تأکید کرده است. از نظر او، توحید، نبوت عامه و اخلاق الهی محورهای قطعی وحدت امت‌اند و همه قرائت‌های معتبر اسلامی بر آن استوارند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۴، ص. ۵۵). ایشان تصریح کرده که اختلافات فرقه‌ای تنها زمانی معنا می‌یابند که این اصول هستی‌شناختی مخدوش شوند؛ اما با پذیرش ربوبیت واحد الهی، این اختلافات فاقد مبنای معرفتی خواهند



بود. از منظر روش‌شناختی، این رویکرد با انتقال وحدت به «سطح مبادی توحیدی»، اختلافات مذهبی را به مرتبه‌ای فروتر، غیرساختاری و ثانوی تقلیل می‌دهد و تقریب را از سطح مصلحت اجتماعی به اشتراک در حقیقت هستی و معرفت دینی ارتقا می‌بخشد.

مفسران شاخص معاصر شیعه

در این مقاله با قدرشناسی از همه قرآن‌پژوهان و مفسران معاصر شیعی که در عرصه تقریب‌گرایی، گام‌هایی ارزنده برداشته‌اند، تلاش‌ها، اهداف، روش‌ها و نتایج رویکرد سه مفسر مشهور معاصر شیعی — که هرکدام نمونه و نمایندۀ طیفی خاص از مفسران معاصر شیعی‌اند — مورد مذاقه و تحلیل قرار گرفته است:

(۱) شیخ محمدجواد بلاغی

شیخ محمدجواد بلاغی (متوفی ۱۳۱۲/۱۳۵۲ق) از چهره‌های اثرگذار حوزه علمیۀ نجف است که نقشی مهم در تحول تفسیر و کلام شیعی داشته است. او در عصری زیست که منازعات مذهبی و کلامی میان شیعه و سنی، به‌ویژه در فضای فکری و اجتماعی عراق، شدت یافته و قرآن گاه به ابزاری برای تثبیت مرزبندی‌های فرقه‌ای بدل شده بود. بلاغی با درک این وضعیت، فعالیت علمی خود را صرفاً به دفاع از آموزه‌های امامیه محدود نکرد، بلکه آن را در خدمت سامان‌دهی عقلانی اختلافات و ایجاد زمینه گفت‌وگوی مستند میان مذاهب اسلامی قرار داد. تحصیل وی نزد بزرگانی همچون آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی، پشتوانه‌ای استوار در فقه و اصول برای او فراهم ساخت. باین‌حال، شهرت اصلی بلاغی مرهون توانایی کم‌نظیرش در استدلال‌های کلامی و تفسیری و توجه دقیق به اقتضائات فکری جهان اسلام است. مهم‌ترین جلوه این رویکرد را می‌توان در تفسیر *آلاء الرحمن* مشاهده کرد؛ تفسیری که در آن با نگاهی انتقادی به فضای منازعه‌آلود مذهبی، به سوءاستفاده از قرآن در خدمت اختلافات هشدار داده است.

(۲) علامه سیدمحمدحسین طباطبایی

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی (متوفی ۱۳۶۰/۱۴۰۲ق) از متفکران و مفسران مشهور معاصر شیعی و از احیاگران جدی سنت فلسفی و عرفانی اسلامی در حوزه علمیۀ قم به‌شمار می‌آید. اثر ماندگار او، *المیزان فی تفسیر القرآن*، نه‌تنها تفسیری جامع و نظام‌مند از قرآن کریم است، بلکه به‌دلیل نوآوری روش‌شناختی و رویکرد عقلانی قرآنی، جایگاهی ویژه در میان تفاسیر معاصر یافته است. *المیزان* در فضایی پدید آمد که جهان اسلام بیش از هر زمان دیگر نیازمند گفت‌وگوی علمی، عقلانی و غیرتنش‌آمیز میان مذاهب بود و ازاین‌رو، این تفسیر عملاً به یکی از بسترهای مهم گفت‌وگوی درون‌اسلامی بدل شد.

(۳) علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله



علامه سید محمدحسین فضل‌الله (متوفی ۱۳۸۹/۲۰۱۰) از مفسران مشهور و نوگرای شیعی در لبنان و جهان عرب است که به دلیل رویکرد اجتماعی تمدنی خود در تفسیر قرآن، جایگاهی ممتاز در گفتمان تقریب مذاهب دارد. اثر تفسیری او، *من وحی القرآن*، تلاشی آگاهانه برای ارائه قرائتی پویا، امت‌محور و معاصر از قرآن است؛ قرائتی که بتواند فراتر از مرزبندی‌های فرقه‌ای، پاسخگوی چالش‌های فکری، فرهنگی و تمدنی جوامع اسلامی در عصر جدید باشد. فضل‌الله در این اثر، قرآن را نه متن منازعات تاریخی، بلکه منشور هدایت و ساخت تمدن اسلامی معرفی کرده است.

هرکدام از این بزرگان، در محیط فکری و جغرافیایی خاصی بالیده‌اند و تفسیر ایشان بازتابی از دغدغه‌های زمانه خویش است. در این نوشتار با بررسی آثار و آرای این مفسران، ضمن ارائه تصویر تاریخی و فکری، سعی شده است به این پرسش خطیر پاسخ داده شود که الگوهای مشترک و متمایز مفسران معاصر شیعی در رویکرد تقریبی به تفسیر قرآن چیست؟ تمرکز بر این سه شخصیت نشان می‌دهد که تقریب در اندیشه شیعه، فرایندی پویاست و از حوزه کلامی محض فراتر رفته و به ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، عملی و کاربردی وارد شده است.

مبانی تقریب‌گرایی بلاغی

رویکرد تقریبی بلاغی برآمده از دغدغه‌ای عمیق راجع به سرنوشت وحدت امت اسلامی در عصر گسترش منازعات فرقه‌ای است. او تفسیر قرآن را نه صرفاً تلاشی علمی، بلکه مسئولیتی اجتماعی می‌داند که باید در جهت تقویت مشترکات و کاهش اختلافات مذهبی به کار گرفته شود. از این منظر، تقریب میان مذاهب نه یک شعار عاطفی، بلکه رویکردی با مبانی عقلانی در فهم و عرضه معارف قرآنی است. به این ترتیب، اندیشه تفسیری بلاغی زمینه‌ای نظری برای پیوند میان عقلانیت، گفت‌وگوی مذهبی و هم‌گرایی اسلامی فراهم می‌آورد.

مفهوم «عقلانیت» در اندیشه تفسیری بلاغی، صرفاً به معنای استدلال انتزاعی یا فلسفی نیست، بلکه ناظر به کارکرد اجتماعی و تمدنی تفسیر قرآن است. از منظر او، قرائت عقلانی از قرآن قرائتی است که به هدایت عمومی مسلمانان، کاهش تنش‌های مذهبی و تقویت اخوت اسلامی بینجامد. بر این اساس، هر تفسیری که سرمایه معنوی قرآن را به ابزار نزاع فرقه‌ای بدل کند، هرچند از استدلال‌های پیچیده برخوردار باشد، فاقد عقلانیت واقعی است.

روش تقریب‌گرایی بلاغی

رویکرد تفسیری بلاغی به روشنی در مهم‌ترین اثر او، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، تبلور یافته است؛ تفسیری که نه فقط به لحاظ حجم و دقت علمی، بلکه از حیث جهت‌گیری فکری



و اجتماعی، جایگاهی ممتاز در میان تفاسیر معاصر شیعی دارد. بلاغی در مقدمه این اثر، تفسیر را «وظیفه‌ای تاریخی» برای مفسر می‌داند؛ وظیفه‌ای که در شرایط گسترش شبهات مذهبی و منازعات فرقه‌ای نمی‌تواند بی‌طرف و صرفاً آکادمیک باقی بماند (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۱۸-۲۰). از این منظر، تفسیر قرآن ابزاری در خدمت صیانت از ایمان جمعی و سلامت فکری امت اسلامی است و همین تلقی، پیوند میان عقلانیت تفسیری و رویکرد تقریبی در اندیشه او را شکل می‌دهد.

الف) دوری از مجادلات مذهبی تفرقه‌انگیز

یکی از جلوه‌های عملی این رویکرد، پرهیز آگاهانه بلاغی از مجادلات مذهبی تفرقه‌انگیز در متن تفسیر است. اگرچه او به‌صراحت پایبندی خود به مذهب امامیه را حفظ می‌کند، اما هدف اصلی‌اش اثبات برتری فرقه‌ای نیست، بلکه ارائه تصویری منسجم، معقول و هدایتی از آموزه‌های قرآنی است (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۳۶-۳۹). در تفسیر آیات اختلافی، به‌ویژه آیات مرتبط با امامت و زعامت دینی، بلاغی پس از بیان موجز دیدگاه شیعه، از ورود به شرح تفصیلی نزاع‌های تاریخی چون سقیفه و پیامدهای آن خودداری می‌کند و تمرکز را بر دلالت اخلاقی و هدایتی آیه معطوف می‌سازد. این شیوه نشان می‌دهد که او میان «حقانیت اعتقادی» و «کارکرد اجتماعی تفسیر» تفکیک روش‌مند قائل است. از منظر بلاغی، بازتولید منازعات تاریخی در قالب تفسیر قرآن، هرچند ممکن است در چهارچوب کلامی قابل دفاع باشد، اما در سطح هدایت عمومی جامعه اسلامی می‌تواند به تعمیق شکاف‌های مذهبی بینجامد.

ب) بهره‌گیری گسترده از منابع تفسیری اهل سنت

وجه برجسته دیگر رویکرد تقریبی بلاغی، بهره‌گیری گسترده و صریح از منابع تفسیری اهل سنت است. او با ارجاع مداوم به آثاری همچون جامع‌البیان طبری، الجامع لأحكام القرآن قرطبی و مفاتیح‌الغیب فخر رازی، نشان می‌دهد که فهم قرآن سابقه‌ای مشترک در تاریخ اسلامی دارد و حقیقت قرآنی در انحصار یک مکتب کلامی خاص نیست (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۴۵-۴۸). این ارجاعات صرفاً جنبه تکمیلی ندارند، بلکه تلاشی آگاهانه برای مشروعیت‌بخشی به وحدت تفسیری و تقویت اعتماد متقابل میان مذاهب اسلامی به شمار می‌آیند.

بررسی ارجاعات بلاغی به تفاسیر اهل سنت نشان می‌دهد که این ارجاعات بخشی آگاهانه و روشمند از منهج تفسیری او در *آلاء الرحمن* است و صرفاً نقش استشهدی یا جدلی ندارد. بلاغی با توجه به تأثیر تفسیر در شکل‌دهی روابط مذهبی کوشیده است با تکیه بر منابع مشترک تفسیری، قرآن را از میدان منازعات فرقه‌ای دور ساخته و زمینه گفت‌وگوی علمی میان مذاهب اسلامی را فراهم کند. از این‌رو، ارجاع به تفاسیر اهل سنت در آثار او واجد کارکرد معرفتی، اجتماعی و تقریب‌گرایانه است. در آیات اعتقادی، به‌ویژه مباحث توحیدی، بلاغی غالباً از تحلیل‌های لغوی و سیاقی آغاز و در این مرحله به آرای طبری استناد کرده



است. انتخاب طبری، به عنوان مفسری مورد اجماع در جهان اسلام، این پیام را منتقل می کند که فهم قرآن پیش از ورود به اختلافات کلامی باید برپایه زبان و سیاق متن استوار شود؛ رویکردی که هم از تحمیل پیش فرض های مذهبی جلوگیری می کند و هم مخاطب غیرشیعی را در فرایند تفسیر به رسمیت می شناسد (بلاغی، بی تا، ج. ۱، ص. ۴۶-۴۷). در آیات/احکام نیز بلاغی با بهره گیری از آرای فقهی قرطبی، بر مشروعیت اختلاف اجتهادی تأکید کرده و نشان داده است که تنوع فقهی امری درون دینی و نشانه پویایی اندیشه اسلامی است، نه ملاکی برای طرد مذهبی (بلاغی، بی تا، ج. ۲، ص. ۹۲-۹۵). در مباحث کلامی حساس مانند صفات الهی و جبر و اختیار، ارجاع بلاغی به تحلیل های عقل گرایانه فخر رازی، امکان برجسته سازی اشتراک مذاهب در اصل تنزیه الهی را فراهم می آورد و اختلافات را به سطح روش های تبیین و نه تقابل ایمان و کفر تقلیل می دهد.

ج) تبیین علمی اختلافات

یکی از مؤلفه های مهم رویکرد تفسیری تقریبی بلاغی در آلاء الرحمن، شیوه مواجهه او با اختلافات کلامی و تفسیری است. بلاغی آگاهانه کوشیده است اختلاف نظرها را از فضای هیجانی و هویت محور رایج در منازعات مذهبی خارج و در قالب زبانی علمی، آرام و استدلال محور عرضه کند. از نگاه او، تفسیر قرآن نباید به صحنه اتهام زنی، تحقیر یا مرزبندی های تند اعتقادی بدل شود، بلکه باید بستری برای فهم عمیق تر متن و گفت و گوی عقلانی میان مکاتب اسلامی فراهم آورده شود. در مواردی که ناگزیر از طرح اختلاف دیدگاه هاست، بلاغی ابتدا گزارشی منصفانه و نسبتاً جامع از آرای گوناگون ارائه می دهد و سپس آن ها را برپایه دلایل نقلی و عقلی ارزیابی می کند، بدون آنکه از زبان قضاوت گر یا برچسب گذار استفاده نماید. این ویژگی در مباحثی چون صفات الهی، جبر و اختیار و برخی دلالت های اعتقادی آیات، به وضوح مشاهده می شود؛ جایی که او دیدگاه های اشاعره، معتزله و امامیه را در کنار یکدیگر مطرح و ارزیابی کرده است، بی آنکه اختلاف را به تقابل «ایمان و انحراف» فرود آورد (بلاغی، بی تا، ج. ۳، ص. ۹۳-۹۵). او در تحلیل این اختلافات، کوشیده است منشأ نزاع ها را از حوزه اعتقاد بنیادین به حوزه روش شناسی انتقال دهد. به بیان دیگر، او اختلاف مکاتب را غالباً حاصل تفاوت در مبانی استنباطی می داند؛ مانند تقدم ظاهر یا تأویل، میزان اعتماد به عقل یا نقل، و شیوه مواجهه با آیات متشابه. از این منظر، اختلافات تفسیری الزاماً نشانه تشتت ایمانی نیست، بلکه پیامد طبیعی تنوع روش های فهم متن دینی است (بلاغی، بی تا، ج. ۱، ص. ۴۲-۴۴).

شواهد تقریبی بلاغی در آلاء الرحمن

رویکرد تفسیری بلاغی در آلاء الرحمن را می توان مجموعه ای منسجم از اقدامات عملی در



جهت تحقق تقریب مذاهب دانست. بلاغی تفسیر قرآن را ابزاری تمدنی برای حفظ انسجام امت اسلامی تلقی کرده است و از این‌رو، به‌جای برجسته‌سازی نقاط مناقشه‌برانگیز، تمرکز خود را بر عناصر مشترک اعتقادی و عقلانی مسلمانان قرار داده است. این رویکرد، نه در سطح شعار، بلکه در ساختار عملی تفسیر او قابل ردیابی است.

الف) استفاده از روایات اهل سنت

یکی از شواهد مهم تقریبی در تفسیر بلاغی، بهره‌گیری هدفمند از روایات نقل‌شده در منابع معتبر اهل سنت است. بلاغی با این روش نشان داده است که بسیاری از مبانی اعتقادی و تفسیری شیعی، ریشه در سنت مشترک اسلامی دارند و صرفاً محصول تطوره‌های متأخر مذهبی نیستند. در تفسیر آیات توحیدی، او برای تبیین معنای تنزیه و نفی تشبیه، به روایات مورد پذیرش اهل سنت استناد می‌کند و اصل توحید را به‌عنوان میراث مشترک امت اسلامی معرفی می‌نماید (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۵۸-۶۰). همچنین، در تفسیر آیاتی که به فضایل اهل بیت علیهم‌السلام مربوط می‌شود، بلاغی به نقل روایاتی با اسانید مشترک یا مقبول در منابع اهل سنت بسنده می‌کند تا از تبدیل فضیلت به نزاع مذهبی پرهیز شود و جایگاه اهل بیت (ع) در چهارچوب سنت مشترک اسلامی بازنمایی گردد (بلاغی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۱۸-۱۲۰). در بحث از نبوت و حجیت سنت پیامبر (ص) نیز، استناد به احادیث پذیرفته‌شده در صحاح اهل سنت، حجیت سنت نبوی را امری فرامذهبی و مورد اتفاق امت معرفی می‌کند (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۸۶-۸۸).

ب) تأکید بر مشترکات و پرهیز از جدال مذهبی

بلاغی در مقدمه تفسیر خود تصریح می‌کند که قرآن کتاب هدایت عمومی است و نباید تفسیری از آن ارائه شود که به تفرقه و سلب برادری میان مسلمانان بینجامد (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۲۱). از نگاه او، بخش درخور توجهی از اختلافات کلامی، محصول تعصبات تاریخی و قرائت‌های نادرست از متن است که مسیر هدایتی قرآن را مخدوش ساخته‌اند (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۲۲). بر این اساس، او در تفسیر آیات توحیدی و اعتقادی، به‌جای ورود به منازعات فرقه‌ای، بر اشتراک همه مسلمانان در اصل یکتاپرستی و تنزیه الهی تأکید کرده است (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۵۸). این رویکرد نشان می‌دهد که او تفسیر قرآن را میدان اثبات برتری مذهبی نمی‌داند، بلکه آن را وسیله‌ای برای تقویت هویت ایمانی مشترک و کاهش تنش‌های مذهبی تلقی می‌کند؛ امری که مستقیماً در خدمت تقریب مذاهب قرار می‌گیرد.

ج) تأکید بر عقلانیت مشترک در نقد افراط‌گرایی

بلاغی در مواجهه با جریان‌های افراطی و تکفیری فعال در عصر خود، رویکردی دفاعی عقلانی اتخاذ کرد. او با استناد به اصول بدیهی و مورد اتفاق کلام اسلامی و با بهره‌گیری از براهین عقلی، نشان داد که تعصبات مذهبی غالباً ریشه در ضعف استدلال و سوءفهم متون



دینی دارد (بلاغی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۷۰۹). در نقد تکفیر دیگر مسلمانان، بلاغی با تکیه بر اصل اشتراک در ایمان و لوازم ضروری اسلام، تأکید کرد که تکفیر نتیجه خلط میان اختلاف اجتهادی و انکار اصول دین است (بلاغی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۱۲-۱۱۴). در این تحلیل، افراط‌گرایی نه صرفاً پدیده‌ای فرقه‌ای، بلکه انحرافی از عقلانیت دینی مشترک معرفی شده و با انکار بر مبانی مورد اتفاق امت اسلامی، زمینه نظری مقابله با خشونت مذهبی و طرد دینی فراهم شده است.

مبانی تقریب‌گرایی طباطبایی

طباطبایی در کنار روش قرآنی، به‌صورت نظام‌مند از مبانی فلسفی و عرفانی بهره گرفت و زبانی مشترک میان اندیشمندان مسلمان با گرایش‌های مختلف ایجاد کرد. او عقل فلسفی را نه در تعارض با وحی، بلکه به‌عنوان ابزار مشترک فهم دین به کار گرفت. در تبیین آیات توحیدی، به‌ویژه در بحث صفات الهی، استفاده از اصولی چون بساطت ذات و اصالت وجود، تفسیر آیات را از سطح جدل‌های کلامی فرقه‌ای فراتر می‌برد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۶، ص. ۱۰۲-۱۰۵). این رویکرد موجب شده است که مفاهیم قرآنی، قابلیت ترجمه به زبانی فرافرقه‌ای و عقلانی بیابند و عقلانیت فلسفی به عاملی برای وحدت معرفتی در تفسیر قرآن بدل شود.



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

روش تقریب‌گرایی طباطبایی

اگرچه طباطبایی دغدغه‌های اصلاحی و اجتماعی جدی‌ای داشت، مهم‌ترین سهم او در حوزه تقریب مذاهب، در سطح «روش‌شناسی تفسیری»/«المیزان» شکل گرفته است. ویژگی‌های روش تفسیری او، به‌گونه‌ای است که به‌صورت طبیعی زمینه کاهش نزاع‌های فرقه‌ای و تقویت زبان مشترک اسلامی را فراهم می‌سازد.

الف) تفسیر قرآن به قرآن

روش محوری طباطبایی در «المیزان»، اصل «تفسیر القرآن بالقرآن» است؛ اصلی که قرآن را تنها مرجع نهایی فهم خود قرآن می‌داند و از غلبه پیش‌فرض‌های کلامی، فلسفی یا مذهبی متأخر بر متن وحی جلوگیری می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱، ص. ۵-۷). براساس این روش، آیات در پرتو یکدیگر تفسیر می‌شوند و معنا در درون ساختار منسجم قرآن شکل می‌گیرد. این رویکرد، ذاتاً وحدت‌بخش است، زیرا بسیاری از اختلافات فرقه‌ای در روایات متعارض، برداشت‌های تاریخی یا منازعات کلامی بیرون از متن قرآن ریشه دارد. علامه بر این باور است که «فهم واقعی آیات تنها در سایه توجه به متن کلی قرآن و سنت پیامبر(ص) میسر است» و نباید به برداشت‌های جزئی و سطحی دل بست (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج. ۲۰،

ص. ۲۰۲). از این‌رو، او در مباحثی چون توحید، عدالت و نبوت که از اصول مشترک مذاهب اسلامی‌اند، به‌دنبال ارائه ساختاری منسجم و فراقه‌ای از اندیشه قرآنی است. با تثبیت اصل «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، مرجعیت واحد قرآن تقویت شده و نزاع‌های تفسیری ناشی از منابع بیرونی تضعیف می‌گردد.

ب) ارجاع به منابع اهل سنت

علامه در مقام مفسری شیعی، رویکردی فراگیر و تمدنی درباره میراث تفسیری اسلام اتخاذ کرده است و از این منظر، از آثار مفسران برجسته اهل سنت نه به‌عنوان «منابع رقیب»، بلکه به‌مثابه بخشی از سرمایه مشترک عقلانی امت اسلامی استفاده کرده است. در *المیزان*، ارجاع به تفاسیر فخر رازی، زمخشری، آلوسی، محمد عبده و محمد رشید رضا، نظام‌مند و هدفمند است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج. ۳، ص. ۱۱۲). این ارجاعات، صرفاً جنبه استشهادی یا گزارشی ندارند، بلکه در چهارچوب گفت‌وگوی علمی نقادانه سامان یافته‌اند؛ به‌نحوی که ابتدا دیدگاه مفسران اهل سنت با دقت علمی و امانت کامل نقل می‌شود، سپس مبانی معرفتی، روش استدلال و حدود کارآمدی آن‌ها تحلیل می‌گردد و درنهایت، جمع‌بندی تفسیری برپایه روش قرآن‌به‌قرآن ارائه می‌شود. به‌این ترتیب، معیار پذیرش یا رد آرا وابستگی فرقه‌ای نیست، بلکه قوت برهانی و میزان انطباق با ساختار درونی قرآن است. برای نمونه، در تفسیر آیه شریفه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور، ۳۵، ۱۴۴۵ ق.)، طباطبایی ابتدا تحلیل‌های کلامی و فلسفی فخر رازی درباره مفهوم نور، قرائت ادبی بلاغی زمخشری، و قرائت اجتماعی و اصلاحی محمد رشید رضا را به‌تفصیل گزارش کرده است. سپس، با نشان‌دادن محدودیت هریک از این رویکردها — مانند غلبه پیش‌فرض‌های کلامی یا تقلیل مفهوم نور به کارکردهای اجتماعی — تفسیر نهایی را برپایه انسجام درونی آیات نور در سراسر قرآن عرضه می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج. ۱۵، ص. ۱۴۰-۱۴۵). این شیوه، از یک‌سو نشان‌دهنده احترام معرفتی علامه به اندیشه‌های اهل سنت و شراکت علمی آنان در فهم قرآن است و از سوی دیگر، بر نوعی مرجعیت فرامذهبی قرآن تأکید می‌کند که همه مسلمانان، فارغ از وابستگی فقهی یا کلامی، می‌توانند در ذیل آن گفت‌وگو کنند.

ج) نقد اختلافات غیرضروری و تأکید بر ظواهر قرآنی

طباطبایی بارها تأکید کرده که بسیاری از اختلافات برجسته‌شده میان شیعه و سنی، ریشه در تعصبات تاریخی یا گزارش‌های سست داشته و پشتوانه محکمی در قرآن ندارد. او به‌صورت روشمند کوشیده است چنین اختلافاتی را به حاشیه برده و تمرکز را بر آموزه‌های اخلاقی و هدایتی مورد اتفاق همه مسلمانان قرار دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق.)، ج. ۶، ص. ۲۹۰. از منظر ایشان، قرآن معیار نهایی غربال‌گری اختلافات است و تنها اختلافاتی اعتبار دارند که مستند روشن قرآنی داشته باشند. تأکید بر ظواهر روشن و مقاصد اخلاقی قرآن، هم از گسترش



مجادلات فرسایشی جلوگیری می‌کند و هم زمینه هم‌گرایی عملی مذاهب را فراهم می‌سازد.

شواهد تقریبی در تفسیر المیزان

رویکرد تقریبی طباطبایی در *المیزان*، عمیق، روش‌مند و مبتنی بر «اخلاق علمی» است. تقریب در اندیشه تفسیری او نه به معنای کمرنگ‌سازی هویت مذهبی، بلکه به معنای مدیریت عقلانی و قرآنی اختلافات و انتقال آن‌ها از سطح تعارض فرقه‌ای به سطح ارزیابی علمی است. شواهد این رویکرد را می‌توان در ساختار نقدها، نحوه مواجهه با مسائل اختلافی و تعامل او با میراث تفسیری اهل سنت به‌روشنی مشاهده کرد.

الف) نقد روشمند دیدگاه‌های فریقین

اگرچه *المیزان* تفسیری شیعی است، اما نقد دیدگاه‌های اهل سنت و حتی برخی آرای کلامی شیعی، همواره با لحنی علمی، آرام و مبتنی بر معیارهای مشترک قرآنی صورت می‌گیرد. علامه طباطبایی هرگز به توهین، برجسب‌زنی مذهبی یا تضعیف هویتی طرف مقابل متوسل نشده است، بلکه نقد او به «استدلال» و نه «مذهب» معطوف است. او در نقد دیدگاه اشاعره درباره «کلام نفسی» و مسئله حدوث یا قدم قرآن، پس از نقل نظر آنان، با عباراتی کاملاً علمی نوشته است: «و قالوا... و هذا قول لا يساعد عليه اللفظ، و لا يساق إليه سياق الكلام...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱، ص. ۱۶۸-۱۷۰). در اینجا، معیار دآوری «لفظ» و «سیاق» آیات است و نه انتساب کلامی صاحبان رأی. چنین شیوه‌ای نشان می‌دهد که اختلافات کلامی نزد علامه ماهیتی هویتی ندارد، بلکه از ماهیتی روش‌شناختی برخوردار است.

ب) اجتناب از مجادلات مذهبی در مسائل حساس تاریخی

در بررسی آیاتی که محور اختلافات تاریخی میان مذاهب بوده‌اند، مانند امامت و خلافت، علامه طباطبایی غالباً از ورود مستقیم به جدل‌های تاریخی کلامی پرهیز کرده و تمرکز خود را بر مقاصد کلان و هدایتی قرآن قرار داده است. در تفسیر آیه ولایت (مائده، ۵۵، ۱۴۴۵ق)، با وجود حساسیت بالای موضوع، تصریح کرده است: «الآية في نفسها لا تتعرض لبیان جهة الولاية... و إنما غرضها بیان أن الولاية لله و لرسوله و للمؤمنين» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۶، ص. ۱۱). به این ترتیب، محور بحث از نزاع خلافت به اصل «ولایت الهی» و ضرورت جریان هدایت منتقل شده است.

ج) پذیرش گزینشی آرای مفسران اهل سنت

طباطبایی در مباحث لغوی، ادبی، تاریخی و جهان‌بینی عمومی قرآن، از آرای مفسران برجسته اهل سنت همچون زمخشری، فخر رازی و آلوسی بهره برده، مشروط بر آنکه این آرا با اصول محکم قرآنی سازگار باشد. برای نمونه، در تفسیر آیه «الضَّارَاتِ الْمُسْتَقِيم» (حمد،



۶، ۱۴۴۵ق.)، پس از نقل دیدگاه‌های زمخشری و فخر رازی، تصریح کرده است: «و هذا هو الحق...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱، ص. ۳۹). همچنین، در داستان‌های انبیا، از جمله تحلیل آیات مربوط به ملأ فرعون، از بررسی‌های ادبی و تاریخی آلوسی بهره گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱۰، ص. ۱۶). در این روش، معیار اعتبار «قرآن‌محوری» است، نه وابستگی مذهبی. این رویکرد نمونه‌ای روشن از تقریب معرفتی است که ضمن حفظ مرزهای اعتقادی، امکان هم‌افزایی علمی و فهم مشترک قرآنی را میان مذاهب فراهم می‌سازد.

یکی دیگر از نمونه‌های برجسته روش تقریبی طباطبایی، بحث رؤیت خداست. او با رد نظریه رؤیت بصری، استدلال خود را نه بر پایه جدال‌های کلامی، بلکه براساس روش «تفسیر قرآن‌به‌قرآن» نوشته است: «المراد بالرؤية في الآية رؤية القلب لا رؤية البصر... و ذلك هو الموافق لما يهدي إليه مجموع الآيات» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱، ص. ۱۷۰). سپس، آیاتی مانند «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام، ۱۰۴، ۱۴۴۵ق.) را با آیات مربوط به شهود قلبی جمع کرده است. در این شیوه، اختلاف دیرینه کلامی از سطح تعارض مکاتب به سطح انسجام درونی آیات قرآن منتقل شده است؛ رویکردی که چون نقطه عزیمت آن قرآن، مرجع مشترک همه مذاهب است، امکان گفت‌وگوی علمی میان فرق اسلامی را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد.

مبانی تقریبی فضل‌الله

فضل‌الله با عبور آگاهانه از قرائت‌های فرقه‌محور، تفسیر قرآن را در خدمت اصلاح اجتماعی، عقلانیت دینی و بازسازی امت اسلامی قرار داده است. از این‌رو، توجه به مؤلفه‌هایی چون پرهیز از منازعات تاریخی، عقلانیت معاصر و تقریب‌گرایی فضل‌الله با نگاه فرامذهبی، جایگاه او را در گفتمان تقریب مذاهب روشن‌تر می‌سازد.

روش تقریب‌گرایی فضل‌الله

الف) نگاه اجتماعی تمدنی به قرآن

فضل‌الله قرآن را متنی صرفاً فردی یا عبادی ندانسته، بلکه آن را «منهاج بناء الإنسان و المجتمع» و پایه شکل‌گیری تمدن اسلامی تلقی کرده است. به تصریح او، قرآن برای هدایت فرد جدا از جامعه نازل نشده، بلکه «ليصنع أمة حاضرة في التاريخ» است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۱، ص. ۱۴۲). از این‌رو، هر خوانشی که قرآن را به نزاع‌های درون‌مذهبی تقلیل داده، از غایت تمدنی وحی فاصله گرفته است.

او در تفسیر آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران، ۱۱۰، ۱۴۴۵ق.)، خیریت امت را نه به هویت فرقه‌ای، بلکه به ایفای نقش تاریخی در اقامه عدالت، دعوت و ارزش‌های اخلاقی پیوند زده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۳، ص. ۱۶۰). همچنین، ذیل آیه «واعتصموا



بحبل الله جميعاً» (آل عمران، ۱۰۳، ۱۴۴۵ق.)، با جمع میان تفاسیر مختلف از «حبل الله» (قرآن، اسلام، ولایت، جماعت)، همه آن‌ها را ناظر به «محور واحد هدایت الهی» دانسته و نتیجه گرفته است که این آیه با هرگونه تفرقه ساختاری و فرقه‌محور ناسازگار است (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۶، ص ۴۶).

ب) پرهیز از درگیری‌های تاریخی

فضل الله در من وحی القرآن آگاهانه از بازتولید منازعات تاریخی منشأ تفرقه پرهیز و تصریح کرده است که قرآن «کتاب محاکمه تاریخ» نیست، بلکه کتاب «تغییر انسان و جامعه» است (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱، ص. ۴۱). او ذیل آیات مربوط به رخداد‌های صدر اسلام، به جای ورود به جزئیات تاریخی، بر معیارهای کلی قرآن برای تشخیص حق و باطل تمرکز کرده است: «القرآن لا یزید أن یدخلنا فی متاهات التاریخ، بل أن یعطینا قواعد للحکم علی الواقع» (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۲، ص. ۱۸۳). در تفسیر آیه ولایت پس از اشاره‌ای اجمالی به اقوال شیعه و سنی، تأکید کرده است که محور آیه «منطق ولایت ایمانی و اجتماعی» و نه بازسازی نزاع‌های تاریخی است (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۷، ص. ۲۵۵). همچنین، اختلافات تاریخی مسلمانان را ذیل آیات فتنه (انفال، ۴۶، ۱۴۴۵ق.)، عبرتی اخلاقی سیاسی دانسته و هشدار داده است تمرکز افراطی بر آن، جامعه معاصر را از مسئولیت‌های فعلی خود باز می‌دارد (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۴، ص. ۱۱۴). از منظر تحلیلی، پرهیز فضل الله از درگیری‌های تاریخی، نه رویکردی منفعلانه، بلکه راهبردی فعالانه برای جلوگیری از بازتولید تفرقه و تبدیل قرآن به منشور اخلاقی سیاسی وحدت‌بخش است.

ج) تأکید بر عقلانیت و فهم معاصر

علامه عقلانیت را شرط اساسی مواجهه اسلامی با چالش‌های فکری معاصر دانسته است. او تأکید کرده که نه جمود سنتی و نه انفعال در برابر غرب، هیچ‌یک پاسخگوی نیازهای امت نیست، بلکه «عقلی مؤمن و زمان‌شناس» لازم است (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱، ص. ۳۷). او در تفسیر آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ» (نحل، ۱۲۵، ۱۴۴۵ق.)، «حکمت» را به دین‌ورزی عقلانی و سخن‌گفتن با زبان فهم معاصر تفسیر کرده است (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱۳، ص. ۳۴). همچنین، ذیل آیه گفت‌وگو با اهل کتاب (عنکبوت، ۴۶، ۱۴۴۵ق.)، نزاع‌های مذهبی داخلی را عامل تضعیف توان امت در برابر چالش‌های فکری بیرونی می‌داند (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱۰، ص. ۱۵۸).

د) نگاه فرامذهبی و اصلاحی

او در اثر خود، تفسیر قرآن را بر مقاصد اخلاقی و اجتماعی وحی مبتنی ساخته و آن را از منازعات فقهی و کلامی فرقه‌محور دور کرده است (فضل الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱، ص. ۳۰). به باور او، اخلاق وحدت، انصاف در نقد سنت مذهبی و گفت‌وگوی علمی غیرحذفی، سازوکار



قرآنی مدیریت اختلاف درون‌دینی و مانع هویت‌سازی خصمانه از تفاوت‌های اجتهادی است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۵، ص. ۲۲۰). در نتیجه، تفسیر قرآن کارکردی امت‌ساز می‌یابد و به ابزاری برای ترمیم همبستگی اسلامی، نه تثبیت مرزبندی‌های فرقه‌ای بدل می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۷، ص. ۴۵). تفسیر آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰، ۱۴۴۵ق.) نمونه‌ای روشن از این رویکرد است که در آن اخوت ایمانی به مثابه اصل اخلاقی الزام‌آور برای سامان‌دهی اختلافات مذهبی معرفی می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱۰، ص. ۱۶۵).

ه) اخلاق وحدت و انصاف در نقد

علامه فضل‌الله «اخلاق مفسر» را زیربنای تقریب دانسته و انصاف در نقل، پرهیز از تکفیر و عدالت در نقد را شرط فهم دینی معرفی کرده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۷، ص. ۱۵۹). ذیل آیه «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (توبه، ۳۱، ۱۴۴۵ق.) هر نقد تحقیرآمیزی را خروج از تقوای قرآنی می‌شمارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱۰، ص. ۱۶۰). این تحلیل نشان می‌دهد که فضل‌الله در فرایند تفسیر، اخلاق مفسر را پیش‌شرط فهم صحیح قرآن و تحقق تقریب می‌داند. از این منظر، اصولی چون انصاف در نقل، پرهیز از تکفیر و عدالت در نقد، ضامن تبدیل اختلاف علمی به گفت‌وگوی معرفتی است نه نزاع فرقه‌ای. به این ترتیب، استناد به آیه ۳۱ سوره توبه چهارچوبی اخلاقی برای نقد علمی فراهم آورده و آن را با تقوای قرآنی پیوند داده است.



دوره دوم/ شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۴

شواهد تقریبی در من وحی القرآن

فضل‌الله منشأ بسیاری از اختلافات مذهبی را «روش‌های نادرست فهم» و نه حقیقت مذاهب دانسته است. ذیل آیه متشابهات (آل‌عمران، ۷، ۱۴۴۵ق.)، اختلافات مذهبی را محصول تأثیرات تاریخی و سیاسی معرفی کرده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۵، ص. ۲۱۹). در تفسیر «حبل‌الله»، پس از نقل اقوال شیعی و سنی، همه را تجلی‌های گوناگون هدایت الهی معرفی کرده و اختلاف را به «تفاوت مراتب فهم» فروکاسته است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۶، ص. ۴۵). این روش، اختلاف را «تکثر در دایره حق» بازتعریف کرده و تعارض مذهبی را از اساس بی‌اعتبار ساخته است. این بررسی نشان می‌دهد که او با رویکردی معرفت‌شناختی، ریشه بسیاری از اختلافات مذهبی را در روش‌های متفاوت فهم و شرایط تاریخی جست‌وجو می‌کند، نه در تعارض ذاتی آموزه‌های مذاهب. از این منظر، تفسیر مفاهیمی مانند «حبل‌الله» به‌صورت جامع، اختلافات را به تکثر مراتب فهم در چهارچوب حقیقت واحد تعبیر می‌کند.

الف) پرهیز از مناقشات فرقه‌ای دربارهٔ خلافت

علامه مسئله امامت و خلافت را از سطح نزاع تاریخی به سطح «معیارهای قرآنی رهبری صالح» منتقل کرده است. او در تفسیر آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴، ۱۴۴۵ق.)، عدالت، تقوا و صلاحیت الهی را محور آیه دانسته است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج. ۷، ص. ۷۸).

همچنین، ورود به نزاع‌های تاریخی را «دورکننده از روح قرآن» معرفی کرده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۵، ص. ۲۱۷). او هشدار داده که بازتولید این نزاع‌ها در عصر حاضر، ابزار قدرت‌های سیاسی برای تفرقه‌افکنی است و امت را از مسائل واقعی خود بازمی‌دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۵، ص. ۲۱۸). این جابه‌جایی روش‌شناختی امکان گفت‌وگوی علمی غیرتنش‌آلود میان مذاهب را فراهم ساخته است. این بررسی نشان می‌دهد که او با تغییر سطح بحث از تاریخ به معیارهای قرآنی رهبری، مسئله امامت و خلافت را در چهارچوبی هنجاری و اخلاقی بازخوانی می‌کند. در این رویکرد، تأکید بر عدالت، تقوا و صلاحیت الهی به‌عنوان شاخص‌های رهبری، زمینه عبور از منازعات تاریخی و تمرکز بر مقاصد تربیتی قرآن را فراهم می‌سازد.

ب) بازتعریف اختلافات فقهی به‌عنوان تنوع اجتهاد

فضل‌الله اختلافات فقهی را ناشی از تفاوت مبانی اجتهادی، فهم ادله و تشخیص علت و نه تضاد مذهبی دانسته است. او در مباحثی چون طلاق، ارث و حدود، این اختلافات را «تعدد قرائت‌های علمی مشروع» معرفی کرده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۵، ص. ۲۴۷). این بررسی نشان می‌دهد که ایشان با رویکردی اجتهادی، اختلافات فقهی را نتیجه تنوع مبانی استنباط و تفاوت در فهم ادله و نه نشانه تعارض ماهوی میان مذاهب دانسته است. از این منظر، طرح اختلافات به‌عنوان «تعدد قرائت‌های علمی مشروع» موجب می‌شود فقه مذاهب در چهارچوبی معرفتی درخور فهم شود. در نتیجه، این رویکرد می‌تواند زمینه تقریب عملی و همزیستی فقهی میان پیروان مذاهب اسلامی را تقویت کند.

ج) دیدگاه امت‌محور و نقد فتنه‌های مذهبی

علامه فتنه‌های مذهبی را غالباً «برساخته‌های سیاسی» دانسته و تأکید کرده است که نگاه قرآن، امت‌محور و وحدت‌ساز است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۵، ص. ۲۱۹). از منظر تحلیلی، این رویکرد با انتقال منشأ اختلاف از متن دین به ساختار قدرت، قرائت‌های فرقه‌ای را فاقد پشتوانه قرآنی معرفی کرده است. در منظومه فکری فضل‌الله، تقریب نه به معنای همسان‌سازی مذاهب است و نه تعلیق اختلافات، بلکه پروژه‌ای معرفتی قرآنی برای اصلاح روش فهم دین و مدیریت عقلانی اختلاف در درون امت است. از این رو، تقریب زمانی تحقق می‌یابد که نزاع مذهبی از میدان «قداست‌سازی اختلاف» خارج و به عرصه «اجتهاد مسئولانه» بازگردانده شود.



مقایسه تطبیقی رویکرد تقریبی تفاسیر سه گانه

مقایسه رویکرد تقریبی در تفاسیر آلاء الرحمن، المیزان و من وحی القرآن	
رویکرد خاص	مشترکات
۱. وجه برجسته رویکرد تقریبی بلاغی، بهره‌گیری گسترده و صریح از منابع تفسیری اهل سنت است. او با ارجاع مداوم به آثاری همچون جامع‌البیان طبری، الجامع لأحكام القرآن قرطبی و مفاتیح‌الغیب فخر رازی، نشان می‌دهد که فهم قرآن سابقه‌ای مشترک در تاریخ اسلامی دارد و حقیقت قرآنی در انحصار یک مکتب کلامی خاص نیست. این ارجاعات صرفاً جنبه تکمیلی ندارند، بلکه تلاشی آگاهانه برای مشروعیت‌بخشی به وحدت تفسیری و تقویت اعتماد متقابل میان مذاهب اسلامی به شمار می‌آیند. ۲. روش محوری طباطبایی در المیزان، اصل «تفسیر القرآن بالقرآن» است؛ اصلی که قرآن را تنها مرجع نهایی فهم خود قرآن می‌داند و از غلبه پیش‌فرض‌های کلامی، فلسفی یا مذهبی متأخر بر متن وحی جلوگیری می‌کند. براساس این روش، آیات در پرتو یکدیگر تفسیر می‌شوند و معنا در درون ساختار منسجم قرآن شکل می‌گیرد. این رویکرد، ذاتاً وحدت‌بخش است، زیرا بسیاری از اختلافات فرقه‌ای ریشه در روایات متعارض، برداشت‌های تاریخی یا منازعات کلامی بیرون از متن قرآن دارد. ۳. فضل‌الله قرآن را متنی صرفاً فردی یا عبادی نمی‌داند، بلکه آن را اساس شکل‌گیری تمدن اسلامی تلقی می‌کند. از دید وی، هر خوانشی که قرآن را به نزاع‌های درون‌مذهبی تقلیل دهد، از غایت تمدنی وحی فاصله گرفته است.	این مفسران با اتخاذ رویکردی: ۱. وحدت‌گرایانه و همدلانه ۲. عقلانی و مبتنی بر مرادفات عالمانه و محترمانه ۳. متن‌محور و مبتنی بر اصول اساسی و مشترک دینی، نشان داده‌اند که تفسیر قرآن می‌تواند نه منشأ تفرقه، بلکه مهم‌ترین ابزار انسجام، مقاومت و عزت امت اسلامی باشد. ۴. آنان با آگاهی از تحولات سیاسی و اجتماعی قرن بیستم، به‌ویژه تجربه استعمار و استبداد، تفسیری مسئولانه و تقریب‌گرا ارائه کرده‌اند که ضمن حفظ اصالت دینی، ظرفیت پذیرش و هم‌گرایی میان مذاهب اسلامی را داراست. بدین‌سان، تفسیر معاصر شیعی در کنار مفسران مشفق و فرزانه اهل سنت، به الگویی کارآمد برای فهم مشترک دین و مدیریت علمی اختلافات مذهبی بدل شده است.



نتیجه‌گیری

الف) بررسی رویکردهای تفسیری مفسران معاصر شیعی نشان می‌دهد که تقریب مذاهب در این سنت تفسیری، امری سطحی، شعاری یا صرفاً سیاسی نیست، بلکه راهبردی عمیق، عمل‌گرایانه، آگاهانه و متن‌محور برای بازگرداندن امت اسلامی به محور پیام جامع قرآن کریم است.

ب) این رویکرد، اگرچه از الگوی واحد و یکنواختی پیروی نمی‌کند، اما مجموعه‌ای هم‌افزا از روش‌های مکمل را شکل می‌دهد که همگی هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و آن تقویت بنیان‌های وحدت امت از مسیر تفسیر معتبر قرآن است.

ج) در این چهارچوب، بلاغی با محور قراردادن دشمن مشترک بیرونی و نقد محترمانه درون‌دینی، تقریب را در سطح اجتماعی و سیاسی مطرح ساخت. از این منظر، تفسیر قرآن ابزاری در خدمت صیانت از ایمان جمعی و سلامت فکری امت اسلامی است و همین تلقی، پیوند میان عقلانیت تفسیری و رویکرد تقریبی در اندیشه او را شکل می‌دهد.

د) طباطبایی با بنیان‌گذاری روش «تفسیر قرآن به قرآن» و بهره‌گیری از میراث مشترک تفسیری، تقریب را در سطح روش‌شناسی معرفتی نهادینه کرد. اگرچه او دغدغه‌های اصلاحی و اجتماعی جدی‌ای داشت، اما مهم‌ترین سهم او در حوزه تقریب مذاهب، در سطح «روش‌شناسی تفسیری»/المیزان شکل گرفته است. ویژگی‌های روش تفسیری او به‌گونه‌ای است که به‌صورت طبیعی زمینه کاهش نزاع‌های فرقه‌ای و تقویت زبان مشترک اسلامی را فراهم می‌سازد.

ه) فضل‌الله با رویکرد اجتماعی فعال، تقریب را از حوزه نظری به عرصه گفت‌وگوی زنده و مقابله با فرقه‌گرایی سیاسی کشاند. در رویکرد وی، تفسیر قرآن کارکردی امت‌ساز می‌یابد و به ابزاری برای ترمیم همبستگی اسلامی، نه تثبیت مرزبندی‌های فرقه‌ای بدل می‌شود.

و) درمجموع، این مفسران با اتخاذ رویکردی وحدت‌گرا، عقلانی و متن‌محور، نشان داده‌اند که تفسیر قرآن می‌تواند نه منشأ تفرقه، بلکه مهم‌ترین ابزار انسجام، مقاومت و عزت امت اسلامی باشد. آنان با آگاهی از تحولات سیاسی و اجتماعی قرن بیستم، به‌ویژه تجربه استعمار و استبداد، تفسیری مسئولانه و تقریب‌گرا ارائه کرده‌اند که ضمن حفظ اصالت دینی، ظرفیت پذیرش و هم‌گرایی میان مذاهب اسلامی را داراست. بدین‌سان، تفسیر معاصر شیعی به الگویی کارآمد برای فهم مشترک دین و مدیریت علمی اختلافات مذهبی بدل شده است.



فهرست منابع

- اسدآبادی، ج. (۱۳۸۳). مقالات و نامه‌ها. مؤسسه مطالعات اسلامی. بلاغی، م. ج. (بی‌تا). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. مطبعة الآداب. جعفری، ا. (۱۳۹۲). وحدت و همگرایی در تفاسیر معاصر. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. جوادی آملی، ع. (۱۳۹۰). تفسیر موضوعی قرآن. مرکز نشر اسراء. حسینی، ج. (۱۳۹۷). قرآن و جامعه اسلامی. مرکز مطالعات تقریبی. رشید رضا، م. (۱۳۹۰ ق/۱۹۶۸). تفسیر المنار. المكتبة التجارية. شرف‌الدین عاملی، ع. ج. (۱۴۱۰ ق.). المراجعات. منشورات الشریف الرضی. شلتوت، م. (۱۴۰۴ ق/۱۹۸۲). تفسیر القرآن الکریم. دارالشروق. صدوق، م. (۱۳۶۲). من لایحضره الفقیه. دفتر انتشارات اسلامی. طباطبایی، م. ج. (۱۴۱۷ ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. احیاء التراث. طباطبایی، م. ج. (۱۳۶۲). المیزان فی تفسیر القرآن. جامعه مدرسین. فضل‌الله، م. ج. (۱۴۱۹ ق.). من وحی القرآن. دارالمؤسس. قرآن کریم. (۱۴۴۵ ق.). مجمع الملک فهد. قمی، ا. (۱۳۹۳). تقریب مذاهب اسلامی؛ مبانی و چالش‌ها. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. کاظمی، م. (۱۳۹۸). روش‌های تقریب‌گرایی در تفسیر قرآن معاصر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران. کلینی، م. (۱۳۶۵)، الکافی. دارالکتب الاسلامیه. ملک‌زاده، ع. (۱۳۹۰). تقریب مذاهب اسلامی و چالش‌های آن. فصلنامه مطالعات اسلامی معاصر، ۴(۲)، ۴۵-۷۲. مصباح یزدی، م. ت. (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی اسلام. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. مطهری، م. (۱۳۷۲). وحدت اسلامی (مجموعه آثار، ج ۲۳). انتشارات صدرا. مغنیه، م. ج. (۱۴۲۴ ق.). التفسیر الکاشف. دارالکتب الإسلامیة. لنگه‌اوزن، م. (۱۳۸۰). وحدت و تنوع در اندیشه معاصر مسلمانان. (احمد نراقی، مترجم). مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



مکارم شیرازی، ن. (۱۴۱۷ق./۱۹۹۵). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه.
نجفی، ع. (۱۴۰۰). بیداری اسلامی و تعاملات فکری در جهان اسلام. انتشارات پژوهشگاه
علوم انسانی.



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴